

دکتر محمود مهدوی دامغانی

«مأخذ» خدو انداختن خصم بر روی حضرت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بیت

او خدو انداخت بر روی علی

افتخار هر نبی و هر ولی»

یکی از داستانهای لطیف و پرمعانی، داستان ارزنده اخلاص عمل در مثنوی است که نمونه‌ای از اخلاص و بردباری شیرحق در راه خداست و گویا مأخذ این داستان اخلاقی و پررمز و راز از نظر متأخران پنهان مانده است؛ در این مجموعه سعی بر آنست مأخذ با مأخذ نقل این حکایت ذکر شود.

واژه‌های کلیدی: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جنگ خندق، عمرو بن عبدود، بزرگ‌منشی حضرت علی (ع)

برخی از داستانهای کتاب ارزنده مثنوی مولوی در میان توده‌های مردم از جای‌گاه ویژه‌ای برخوردار است و به اصطلاح مقبولیت عامه یافته است، برای مثال می‌توان به داستان لطیف موسی (ع) و شبان اشاره کرد که برخی از بیت‌های آن زبان‌زد خاص و عام و همچون «مثل سائر» است و در سالهای اخیر با صدای گرم و دل‌نشین شهرام ناظری به صورت نوار عرضه شده است. شصت و سه سال پیش از این‌که با تنی چند از همسالان خود در مکتب‌خانه بانوی دین‌باور پرهیزگار گلین‌خانم «معصومه حدیدی‌عرب» که خدایش قرین آرامش جاودانه بدارد روخوانی قرآن مجید را فرامی‌گرفتیم در مناسبت‌های گوناگون این بیت را زمزمه می‌کرد که:

«من نکردم خلق تا سودی کنم
بلکه تا بر بندگان جودی کنم»

کودکان هم مکتبی بدون درک معنای لطیف این بیت طوطی‌وار آن را تکرار و هم‌خوانی می‌کردیم و هرگاه در خواندن و درست ادا کردن جمله‌ها اشتباهی از ما سر می‌زد و تذکرهای او سودمند نمی‌افتاد بالبخندی شیرین می‌گفت:

«هیچ آدابی و تریبی مجو
هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو»

تمام این داستان را که بیش از صد بیت است در دفتر دوم مثنوی صفحات ۱۴۸/۱۵۰ چاپ ۱۳۳۲ خورشیدی به خط خوش استاد سیدحسین میرخانی ملاحظه فرمایید.

در همان سالها هرگاه در جشن‌های میلاد فرخنده امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و غدیر حاضر می‌شدیم برخی از ابیات داستان مبارزه حضرتش را با عمروبن عبود از زبان مداحان و اهل وعظ و منبر می‌شنیدیم که ضمن سفارش شنوندگان به اخلاص چنین می‌خواندند.

«از علی آموز اخلاص عمل
شیر حق را دان منزه از دغل»

این داستان که در یکصد و بیست بیت سروده شده است استوارتر نمونه سرسپردگی و عرض ادب مولوی به ساحت مقدس علوی است و به روشنی نشان می‌دهد که مولوی از ژرفای جان شیفتگی خود را به آن حضرت عرضه داشته است، لطفاً برای نمونه به این چند بیت که در حد فهم ناحق خود برگزیده‌ام توجه کنید:

«ای علی که جمله عقل و دیده‌ای
شمه‌ی واگو از آنچه دیده‌ای
تیغ حلمت جان ما را چاک کرد
آب علمت خاک ما را پاک کرد
بازگو ای باز عرش خوش شکار
تا چه دیدی این زمان از کردگار

چشم تو ادراک غیب آموخته چشمهای حاضران بردوخته
راز بگشای علی مرتضی ای پس از سوءالقضاء حسن القضاء»

به هرحال از مقصد دور نیفتم و مقدمه را درازتر از اصل نسازم.

مرحوم علامه بدیع الزمان فروزانفر در کتاب ارزشمند «مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی» که نمونه‌یی از کارهای دقیق و علمی آن بزرگوار در راستای مثنوی‌شناسی است در صفحه ۳۷ ذیل شماره ۳۳ مرقوم فرموده است که:

«این روایت را به صورتی که در مثنوی نقل شده تاکنون در هیچ مأخذ نیافته‌ام...»

چاپ نخست کتاب مأخذ قصص به سال یکهزار و سیصد و سی و سه خورشیدی انجام یافته است و در چاپ دوم که به تاریخ دی ماه ۱۳۴۷ در مؤسسه امیرکبیر تهرانی صورت پذیرفته و شانزده ماه پیش از رحلت مرحوم استاد فروزانفر بوده است چیزی بر مطلب بالا افزوده نشده است، و خوب است گفته شود که آن مرحوم پیش از ظهر روز چهارشنبه شانزدهم اردی‌بهشت سال ۱۳۴۹ با مرگ ناگهانی در تهران رحلت فرمود.

شرح مثنوی استاد فروزانفر پیش از رسیدن به روایت «از علی آموز اخلاص عمل» ناتمام مانده است، جلد سوم آن کتاب که در اسفندماه ۱۳۴۸ یعنی دو ماه پیش از مرگ استاد چاپ شده است فقط تا داستان خلیفه و اعرابی را در بردارد.

باتوجه به ارزش والای آن مرحوم که بحث در آن باره بیرون از موضوع این مقاله است و برای آگاهی از آن باید به کتابهایی چون «حاصل اوقات» برادر دانشمند و استادم آقای دکتر احمد مهدوی دامغانی صفحات ۷۴۳/۷۸۸ و امثال آن مراجعه کرد، این سخن مرحوم فروزانفر به کتابهای دیگری هم که پس از ایشان فراهم آمده است سرایت کرده است، تنی چند از دانشجویان گرامی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی که در درس شرکت می‌کنند، در این مورد پرسیدند و چون پاسخ دادم که در چند مأخذ این موضوع آمده است تعجب کردند و چون ممکن است این پرسش در خاطر برخی دیگر هم خطور کند لازم دانستم به منظور رفع شبهه و عرض احترام به استاد بزرگوام مرحوم فروزانفر در این باره توضیح دهم.

می‌دانید که ابن شهر آشوب سروری از مفسران و محدثان و متکلمان بزرگ شیعه در سده ششم هجری و در گذشته شانزدهم شعبان ۵۸۸ هجری در شهر حلب است برای آگاهی از اهمیت

علمی و ادبی ابن شهر آشوب به مقدمه عالمانه سید محمدصادق آل بحر العلوم بر کتاب معالم العلمای او چاپ ۱۳۸۰ قمری نجف و صفحه ۶۶۲ دانشنامه ایران و اسلام چاپ ۱۳۵۶ خورشیدی تهران و مقاله استاد محترم احمد پاکتچی در صفحه ۹۰ جلد چهارم دائرةالمعارف بزرگ اسلامی مراجعه فرمایید.

ابن شهر آشوب شانزده سال پیش از تولد مولوی در شهر حلب در گذشته است و چنین به نظر می‌رسد که به هنگام تحصیل مولوی در حلب یعنی سالهای ۶۳۰ تا ۶۳۷ هجری قمری کتاب مناقب آل ابی طالب او مشهور و در دسترس اهل فضل بوده است.

ابن شهر آشوب در صفحه ۱۱۵ جلد دوم کتاب مناقب چاپ آقایان دانش و محلاتی، قم بی تاریخ چنین آورده است:

«و لما ادرک عمرو بن عبدود لم یضربہ، فوقوا فی علیّ علیہ السلام فردّ عنه حذیفه، فقال النبی صلی الله علیہ و آله۔ مہ یا حذیفه فانّ علیا سیدکر سبب وقتته، ثم انّہ ضربه، فلما جاء سألہ النبی عن ذلک فقال قدکان شتم أمی و تغل فی وجهی فخشیت ان اضربه لحظ نفسی فترکتہ حتی سکن مابی، ثم قتلته فی الله»

«و چون علی علیه السلام عمرو بن عبدود را از پای در آورد درنگ فرمود و ضربه آخر را بر او نزد، مردم در این باره اعتراض و یاهه گویی کردند، حذیفه (ره) از علی (ع) دفاع کرد پیامبر به او فرمود آرام باش که علی خود سبب درنگ خویش را خواهد گفت، سپس علی (ع) ضربت آخر را بر او زد و چون از آوردگاه باز آمد پیامبر (ص) سبب درنگ را پرسید، علی گفت او نخست مادرم را دشنام داد و پس از آن بر روی من خدو افکند، ترسیدم مباد که او را برای بهره نفسانی خود بکشم، رهائش کردم تا خشم من فرو نشیند و سپس او را در راه خدا کشتم».

ابن شهر آشوب این مطلب را از گفته ابو جعفر عمادالدین طبری فقیه و محدث شیعه سده ششم هجری نقل کرده است کتاب مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب که از مأخذ ارزنده شیعه است برای نخستین بار به سال یکهزار و سیصد و سیزده قمری یعنی یکصد و دوازده سال پیش از این در بمبئی و به گفته علامه تهرانی در کتاب الذریعه به سال یکهزار و سیصد و هفده قمری به کوشش حاج شیخ محمود بروجرودی در تهران به صورت پسندیده در دو مجلد چاپ شده است و پس از آن هم چند بار در عراق و ایران چاپ و منتشر شده است.

مرحوم علامه مجلسی (ره) هم در باب یکصد و چهارم از تاریخ حضرت امیر(ع) که شرح حسن خلق و بردباری و گذشت آن حضرت را در بر دارد به نقل از مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب این مطلب را نقل کرده است و توجه خواهید فرمود که کتاب بحار الانوار در فاصله سالهای ۱۳۰۳ تا ۱۳۱۵ قمری به همت حاج محمدحسین کمپانی چاپ شده است و این چاپ اینک از نفایس کتابهای چاپ شده دوره قاجار شمرده می‌شود. در چاپ تازه بحار الانوار این موضوع در صفحه ۵۰ مجلد چهل و یکم آمده است، شاید مناسب‌تر می‌بود که ضمن شرح جنگ خندق یا احزاب ثبت می‌شد.

مأخذ دیگری که داستان خدو انداختن عمرو بن عبدود بر روی حضرت امیر(ع) در آن نقل شده است کتاب ارزشمند الدرجات الرفیعه مرحوم سید علی‌خان شیرازی در گذشته به سال یکهزار و یکصد و بیست قمری است، که این کتاب هم مکرر چاپ شده است.

مأخذ دیگری که این داستان را نقل کرده است کتاب ارزشمند اعیان الشیعه مرحوم سید محسن جبل عاملی معروف به امین است که ضمن شرح حال جناب حدیقه‌بن الیمان صحابی گران قدر و رازدار حضرت ختمی مرتبت در صفحه ۵۹۸ مجلد چهارم چاپ استاد فقید حسن الامین بیروت ۱۴۰۳ قمری این موضوع را به نقل از الدرجات الرفیعه آورده است، چاپ نخست اعیان الشیعه که به گفته مرحوم تهرانی در الذریعه از شاهکارهای سده چهاردهم هجری است سال ۱۳۵۴ قمری ۱۳۱۴ شمسی چاپ شده است.

اکنون لازم می‌بینم به کرامت و شرف دیگری هم که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در همین جنگ خندق و رویارویی با عمرو بن عبدود جلوه گر شده اشاره کنم و آن این موضوع است که متکلم و فقیه و اصولی بزرگوار شیعه در سده چهارم و چند سال نخست سده پنجم یعنی شیخ مفید در گذشته ۴۱۳ هجری قمری در کتاب گران سنگ «الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد» که بیشتر به ارشاد معروف است، در صفحه ۱۰۴ ج ۱ چاپ مؤسسه آل‌البیت، قم ۱۴۱۳ ق به نقل از محمدبن اسحاق سیره‌نویس نامور سده دوم هجری آورده است، شیخ مفید می‌نویسد.

یونس بن بکیر از محمدبن اسحاق روایت می‌کند که می‌گفته است پس از آن‌که علی بن ابی طالب علیه السلام عمرو بن عبدود را کشت در حالی که چهره‌اش می‌درخشید به پیشگاه رسول خدا که در ده‌های خدا بر او و خاندانش باد آمد، عمر بن خطاب به علی(ع) گفت، ای

کاش زره او را از تنش بیرون می آوردی، علی علیه السلام فرمود آزم کردم که بدن پسرعموی خویش را برهنه سازم.

این بزرگ منشی و بلند نظری علی علیه السلام را ابوعلی فضل بن حسن طبرسی مفسر بزرگ شیعه سده ششم هجری و در گذشته به سال ۵۴۸ در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه نهم سوره احزاب نقل کرده است.

در منابع و کتابهای اهل سنت هم که در سده های چهارم و پنجم هجرت تألیف شده است این کرامت را آورده اند و برای نمونه می توان به مستدرک الصحیحین حاکم ابو عبدالله نیشابوری در گذشته به سال ۴۰۵ مراجعه کرد که در صفحه ۳۳ جلد سوم آن کتاب چاپ شده است، ابوبکر احمد بن حسین بیهقی نامورترین شاگرد حاکم نیشابوری که خود از استوانه های بسیار استوار فقه و حدیث سده پنجم و در گذشته به سال ۴۵۸ هجری است این موضوع را در صفحه ۴۳۹ کتاب دلائل النبوه خود آورده است.

تذکر این نکته هم سودمند است که میان ایرانیان کلمه عبودة معمولاً به ضم واو تلفظ می شود و حال آن که کلمه و د که نام بتی از بت های عرب است و در آیه ۲۳ سوره ۷۱ قرآن (نوح) همراه بت های دیگر از آن نام برده شده است به فتح واو ضبط شده است، ابن درید در جمهرة اللغة صفحه ۷۷ ج ۱ آن را فقط با فتحه ضبط کرده است و ابن منظور در لسان العرب صفحه ۴۵۵ ج ۳ می گوید هر چند مردم مدینه آن را با ضمه خوانده اند ولی قاریان بزرگ همچون حمزه و عاصم و کسایی آن را به فتح خوانده اند، هشام بن محمد کلبی هم در کتاب الاضنام آن را به فتح آورده است و ظاهراً تلفظ به فتح بهتر خواهد بود.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر ۱۳۷۸ ق
- ۲- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، به کوشش دانش آشتیانی و رسولی محلاتی، قم، بی تاریخ
- ۳- ابن دُرَیْد، جمهرة اللغة، افست از چاپ حیدرآباد، بغداد، بی تاریخ
- ۴- ابن منظور، لسان العرب، به کوشش حوزه قم، ۱۴۰۵ ق
- ۵- بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، به کوشش عبدالمعطی قلعه قلوچی، بیروت ۱۴۰۵ ق
- ۶- تهرانی، محسن (آقابزرگ)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، بی تاریخ
- ۷- جبل عاملی امین، سید محسن، اعیان الشیعه، به کوشش حسن الامین، بیروت ۱۴۰۳ ق
- ۸- حاکم نیشابوری، المستدرک، بیروت، بی تاریخ
- ۹- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، چاپ سوم، بیروت، بی تاریخ
- ۱۰- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به کوشش رسولی محلاتی، بیروت ۱۳۷۹ ق
- ۱۱- فروزانفر، بدیع الزمان، مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی، امیرکبیر، تهران ۱۳۴۷ ش
- ۱۲- کلبی، هشام بن محمد، کتاب الاصنام، به کوشش احمد زکی یاشا مصر، بی تاریخ و ترجمه آن به قلم سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۴ ش
- ۱۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، به کوشش سیدجواد علوی و محمد آخوندی، تهران ۱۳۶۳ ش
- ۱۴- مفید، ابو عبدالله محمد، الارشاد، به کوشش مؤسسه آل البیت، قم ۱۴۱۳ ق